

Critical Reading of Shafi'i Kadkani's Collection of Poems "A Child Called Happiness" with a Hermeneutic Intercultural Approach by Mal, Kimmerle and Weimmer

Shirzad, Tayefi*, Somayeh Ghorbanpour Delivand**

Abstract

In a world where interaction and confrontation with others and strangers and coexistence with him is an undeniable truth, providing a solution to implement the safest and most peaceful ways of interaction and coexistence is the view of all intercultural thinkers with their different approaches. According to intercultural thinkers, these practices go hand in hand with how one understands oneself. The importance of other modes of interaction, dialogue, and understanding has focused intercultural discourse on the issue of comprehension from an intercultural hermeneutic perspective. The reflection of the behaviors of each culture towards foreign cultures is a criterion for analyzing the worldview of cultures in relation to each other, which flows in different languages, beliefs, customs, laws and, in general, different cultures. Poetry and art, also, because they are a reflection of the realities of the world, can be considered as a good source for examining the kind of understanding of the truth of another essence in a culture and its perception in the face of a foreign culture. In this study, by examining Shafi'i Kadkani's collection of poems "A Child Called Happiness", the poet's view of another, alien, understanding and other ways of interacting with it from the analogous hermeneutic perspective of property, Kimmerle's multifaceted and all-round dialogue and polylogue

* Associate Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
(corresponding author), sh_tayefi@yahoo.com

** Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
somaye.ghorbanpoor59@gmail.com

Date received: 2022/2/11, Date of acceptance: 2022/6/20



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نفس، خدا، و اخلاق در نقد عقل محض ... (نیکو حقیقت جو و دیگران) ۲۴۹

Weimer has been examined. Research findings indicate that the importance of presence, appreciating of identity, interaction and fellowship while preserving one's own identity in an Islamic society and understanding the differences between self and stranger, are prominent themes of the collection of poems "A child called happiness" and in line with the ideals of cross-cultural hermeneutic thinkers.

Keywords: InterculturalHermeneutics, Dialogue, Polylogue, Ram Adhar mall, A Child Called Happiness.

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» شفيعی کدکنی با رویکرد هرمنوتیک میان‌فرهنگی مال، کیمرله و ویمر

شیرزاد طایفی*

سمیه قربان‌پور دلیوند**

چکیده

در دنیایی که تعامل و مواجهه با دیگری و بیگانه و هم‌زیستی با وی، واقعیتی انکارناپذیر به شمار می‌آید، ارائه راهکاری برای اجرای بی‌خطرترین و مسالمت‌آمیزترین شیوه‌های تعامل و هم‌زیستی منظور نظر تمامی اندیشمندان میان‌فرهنگی با رویکردهای گوناگون‌نشان محسوب می‌شود. به باور اندیشمندان میان‌فرهنگی، این شیوه‌ها از مسیر چگونگی فهم - خود - از - دیگری - می‌گذرد. اهمیت شیوه‌های تعامل، گفت‌وگو و درک دیگری، گفتمان میان‌فرهنگی را به شیوه‌ای مبسوط، به مسأله فهم از دیدگاه هرمنوتیک میان‌فرهنگی متمرکز کرده است. بازتاب رفتارهای هر فرهنگ نسبت به فرهنگ‌های بیگانه، معیاری برای تحلیل جهان‌بینی فرهنگ‌ها نسبت به یکدیگر است که در زبان، عقاید، آداب و رسوم، قوانین و فرهنگ هر ملت جریان دارد. شعر و هنر را نیز از آن جهت که بازتابی از حقایق جهانند، می‌توان منبع مناسبی برای بررسی نوع فهم حقیقت ذات دیگری در یک فرهنگ و تلقی خود - در رویارویی با فرهنگ بیگانه دانست. در این پژوهش با بررسی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» شفيعی کدکنی، نگاه شاعر به دیگری، بیگانه، فهم و درک دیگری و شیوه‌های تعامل با آن از منظر هرمنوتیک آنالوژیک مال، دیالوگ چندسویه‌ی کیمرله و نیز پولی‌لوگ ویمر، مورد مذاقه قرار گرفته است.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

sh_tayfi@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،

somaye.ghorbanpoor59@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اهمیت حضور، درک هویت، تعامل و هم‌سخنی با دیگری ضمن پاسداشت هویت خودی در جامعه‌ای اسلامی و نیز درک تفاوت‌های میان خود و بیگانه، از درون‌مایه‌های برجسته‌مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» و هم سو با آرمان‌های مدّ نظر اندیشمندان هرمنوتیک میان‌فرهنگی است.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک میان‌فرهنگی، دیالوگ، پولی‌لوگ، رام ادهر مال، طفلی به نام شادی.

۱. مقدمه

شعر از آن جهت که بیان حقیقت به زبانی هنری است، اگر درگیر زیبایی‌شناختی صرف نشود، می‌تواند حقایق اصیل را به زبان بیاورد که شاید صدها متن فلسفی و علمی نتوانسته باشد، ذات آن حقیقت را آشکار کند. در دنیای کنونی که لزوم گفت‌وگو با زبانی ویژه و به دور از تمایلات مرکزیت‌گرایانه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد، شعر و ادبیات هر ملت را می‌توان پلی به سمت دیگری و بیگانه دانست؛ پلی دوسویه که می‌تواند ارتباط با دیگری و دنیای او را بدون شائبه برتری‌طلبی و انحصارگرایی برقرار نماید. هایدگر در کتاب سرآغاز کار هنری در بیان اهمیت هنر می‌گوید:

هر هنری از آن روی که به وقوع گذاشتن ورود حقیقت موجود است به ماهو موجود، به ذات، شعر سرودن است. ذات هنر که هم کار هنری بر آن استوار است و هم هنرمند، عبارت است از خود را- در- کار- نشانیدن حقیقت (۱۳۹۹: ۵۲).

با استناد به این سخن هایدگر، می‌توان گفت که هنر راهی به سوی آشکار ساختن حقیقت است. تمام هم‌اندیشمندان میان‌فرهنگی نیز، ایجاد شرایطی برای مفاهمه و گفت‌وگوی چندجانبه با دیگری و ضرورتی دانستن این حقیقت است که- دیگری- نیز در مواجهه با- من-، حرفی برای گفتن دارد. از این منظر، می‌توان هنر را با توانایی‌اش در بازنمایی حقیقت و ذات بی‌طرفش، تمهیدی برای تحقق این هدف متعالی به شمار آورد.

دیلتای، اثر هنری را معتمدترین، پایدارترین و پرثمرترین موضوع علوم انسانی و آثار پدید آمده در حوزه زبان را دارای قوی‌ترین تأثیر در انکشاف زندگی درونی انسان می‌داند (پالمر، ۱۳۹۶: ۱۲۶). شعر نیز از ارزشمندترین آثار تولیدشده در حوزه زبان است. شاعران جریان‌ساز و مؤثر هر ملت در هر دوره، به دلیل این‌که زبان گویای قوم خود محسوب می‌شوند، می‌توانند عقاید، تفکرات و جهان‌بینی غالب دوره خود را با ادبیاتی تقریباً منزّه از مناسبات نابهنجار، به

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» ... (شیرزاد طایفی و سمیه قربان پور دلیوند) ۲۵۳

نمایش بگذارند. کشف نوع نگاه این گونه شاعران از طریق بررسی آثار آنها را می‌توان نقیبی به موضوعاتی دانست که جزو دغدغه‌های زندگی بشر در دنیای معاصر است. با وجود آن‌که متن‌های ادبی و به‌ویژه شعر با مشارکت در مجادلات سیاسی و فرهنگی و حتی برانگیختن آن مجادلات، نقش اجتماعی ایفا می‌کنند، روش‌شناسی نقدهای ساخت‌گرایانه و متمرکز بر متن اثر، به تنهایی قادر به نشان دادن اهمیت این متون به طرز مطلوبی نیست (کوش، ۱۳۹۶: ۱۰۲). با هدف رسیدن به نگاهی ممتازتر در نقد محتوایی، در این پژوهش، مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» که آمیزه‌ای است از چند دفتر شعر محمدرضا شفیعی کدکنی از منظر شاخه‌های هرمنوتیک میان‌فرهنگی بررسی شده است. قلمرو این پژوهش، کتاب «طفلی به نام شادی» است که با روش کیفی و بررسی هم‌آیی‌های عناصر مورد تأکید اندیشمندان هرمنوتیک میان‌فرهنگی نظیر رام ادهر مال، فرانتس مارتین ویمر و هایتنس کیمرله و کلیدواژگان اصلی تفکر آن‌ها، واکاوی شده است. نمونه اشعار استنادشده در این پژوهش، تنها بخشی از دیدگاه شاعر است و دیدگاه‌های متعدد دیگر نیز در درون‌نمایه اشعار قابل انکشاف است. این‌که شفیعی کدکنی شاعری میهن‌دوست و معتقد به دین و باور خویش باشد، منافاتی با اندیشه‌های میان‌فرهنگی ندارد.

۱.۱ پرسش‌های پژوهش

- نمودهای هرمنوتیک میان‌فرهنگی مال، کیمرله و ویمر با چه ویژگی‌هایی در مجموعه شعر طفلی به نام شادی، بازتاب یافته است؟
- با نظر به سوءتعبیرها درباره دین اسلام و جوامع اسلامی در میان برخی فرهنگ‌ها، چگونه می‌توان ادعا نمود که زیست در جامعه اسلامی - ایرانی، دامنه همراهی شاعر را با آرمان‌های میان‌فرهنگی محدود نکرده است؟
- فهم کلی شاعر نسبت به بیگانه و مظاهر بیگانگی در جهان، اعم از سوژه‌ها و ابژه‌ها را تا چه حد می‌توان مطلوب نگاه هرمنوتیک میان‌فرهنگی دانست؟

۱.۲ فرضیه‌های پژوهش

ویژگی‌هایی متناظر بر هرمنوتیک آنالوژیک مال، برنامه‌تنظیمی دیالوگ چندجانبه کیمرله و پولی‌لوگ ویمر در قالب ضرورت حضور دیگری، درک تفاوت‌ها، گفت‌وگوی غیرجانبدارانه با دیگری و بیگانه در مجموعه شعر طفلی به نام شادی، بازتاب آشکاری دارد.

- درونمایه‌های شعری در مجموعه مورد بررسی، نشانگر آن است که اگرچه شاعر هیچ‌گاه نسبت به باورداشته‌ها، فرهنگ، آیین و مقدسات خود موضعی منفعل و خستی نداشته است، اما در شعر او دیده می‌شود که ضمن احترام به هویت و داشته‌های خودی، به باور، عقیده، نگاه و خواست بیگانه نیز احترام می‌گذارد.

- نگاه شاعر به تمامی مظاهر جهان، نگاهی دوستانه و سازش‌گرایانه است و در جای جای درونمایه اشعار، آرزوی صلح و برابری برای تمامی جهان بازتاب یافته است و شاعر سعی داشته از شعر، پلی برای ارتباط و تعامل با دیگری بسازد.

۱,۳ پیشینه پژوهش

با گذشت دو دهه از عمر رویکرد میان‌فرهنگی و با وجود تلاش‌هایی در جهت اشاعه و کاربست این دیدگاه، هنوز جای پژوهش‌های کیفی در این حوزه خالی مانده است؛ حال آن‌که این گونه پژوهش‌ها می‌تواند در اتقان و شفافیت مؤلفه‌های این رویکرد مهم، تأثیر انکارناپذیری داشته باشد.

نبود تعریف قطعی و حدود و ثغور مشخص در رویکرد میان‌فرهنگی از یک سو و کمبود منابع، فهمیده نشدن یا سوءتفاهم و بدفهمی نیز از سویی دیگر، پژوهشگران این حوزه را به ویژه در پژوهش‌های کاربردی و تحلیلی، با معضل جدی مواجه کرده است؛ به همین دلیل، حجم پژوهش‌های مرتبط با مبانی اندیشگانی حوزه میان‌فرهنگی (تفصیل مبانی تئوریک)، بسیار قابل توجه‌تر از پژوهش‌های کاربردی است. در طول دو دهه عمر فلسفه میان‌فرهنگی، کتاب‌ها و مقالاتی با هدف تبیین و تفسیر ماهیت و مبانی این رویکرد به چاپ رسیده‌است. در ایران نیز دغدغه‌مندان و صاحب‌نظران این رویکرد تا حد طرح مواضع و تشریح آرمان‌ها و اهداف آن و تلاش برای بازشناساندن آن پیش رفته و مبانی این رویکرد را تا حدود قابل قبولی تبیین کرده‌اند؛ اما کاربرد این دیدگاه که باید گفت موضوعی مهم و ضروری است، به دلایلی که ذکر شد، کمتر مورد توجه بوده است. در مطالعات مرتبط با ادبیات و هنر نیز -تا جایی که بتوان به آن استناد کرد- توجه به فرهنگ و اهمیت آن در تعاملات انسانی، جز در حوزه مطالعات

فرهنگی، به طور مشخص، بر یک اثر ادبی - هنری متمرکز نبوده است. در پرداختن به پیشینه پژوهش، تنها به ذکر کارهای صورت گرفته در بازشناسی مبانی فلسفه میان فرهنگی بسنده می‌کنیم؛ زیرا پژوهش حاضر، در زمره نخستین تلاش‌ها جهت کاربردی نمودن تفکر میان فرهنگی به شمار می‌رود. علی‌اصغر مصلح در «مجموعه مقالات فلسفه میان فرهنگی» (۱۳۹۲)، «فلسفه فرهنگ» (۱۳۹۳)، «مجموعه مقالات آینده فرهنگ» (۱۳۹۵) و «با دیگری» (۱۳۹۷) به بررسی مبانی فلسفه میان فرهنگی پرداخته است. محمدرضا حسینی بهشتی در مقاله «تاریخ فلسفه‌نگاری» (۱۳۹۲) ضمن مرور تاریخ نگارش فلسفه از منظر نو، با در نظر داشتن ضرورت نگاه جدید به تاریخ فلسفه در بستر فرهنگ‌های متعدد، اشاره داشته است. عباس منوچهری در مقاله «گفت‌وگوی میان فرهنگی و صلح جهانی» (۱۳۹۲) ضمن تبیین مبانی فلسفه میان فرهنگی، ضرورت اجرایی شدن اصول آن را در جهت تحقق صلح جهانی بیان می‌کند. نیز در مقاله «فراسوی دوگانگی: حق کمال برای توسعه انسانی به مثابه یک پارادایم هنجاری - فرهنگی» (۱۳۹۲) میزان اثربخشی فرهنگ در توسعه انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. احمدعلی حیدری در مقاله «فرهنگ اسلامی در شرایط "دیاسپورا"» (۱۳۹۲) و «اخلاق زیستی از منظر اسلام» (۱۳۹۵)، به بررسی مبانی اسلام و میزان انعطاف آن در مواجهه با وضعیت جهانی معاصر در هم‌سویی با اندیشه میان فرهنگی پرداخته است. حمیدرضا یوسفی در آثار خود از قبیل، «مبانی و ساختار فلسفه میان فرهنگی، ترجمه صدیقه خوانساری» (۱۳۹۶)، «مفهوم تسامح در اندیشه گوستاو منشینگ جهت گیری‌ای مبتنی بر فلسفه میان فرهنگی» (۲۰۰۴)، «مبانی دین‌شناسی میان فرهنگی» (۲۰۰۶)، «میان فرهنگی بودن، درآمدی میان‌رشته‌ای همراه با اینا براون» (۲۰۱۱)، «میان فرهنگی بودن و تاریخ، دیدگاه‌هایی برای گونه‌ای فلسفه گلوبال» (۲۰۱۰) و «مفاهیم بنیادین ارتباط میان فرهنگی» (۲۰۱۴) و «مبانی و ساختار فلسفه میان فرهنگی» (۱۳۹۶)، ضمن بررسی و تبیین ضرورت اندیشه میان فرهنگی در دنیای معاصر، خاستگاه، دلایل پیدایش و ویژگی‌های فلسفه میان فرهنگی را مورد بررسی قرار داده است. رضا دهقانی افزون بر پژوهش‌های متعدد در تبیین و تفسیر اندیشه میان فرهنگی، در کتاب «درآمدی به فلسفه میان فرهنگی» (۱۳۹۷) به طور مبسوط به این رویکرد فلسفی پرداخته است. نیز در کتاب «میان فرهنگی بودن بدون فرهنگ، گذر از سیاست هویت به سیاست تمایز» (۱۳۹۹) دلایل توجه به این رویکرد را در جهان معاصر، واکاوی کرده است.

۱,۴,۱ رویکردهای فلسفه میان‌فرهنگی

از منظری کلی باید گفت که متون و اندیشه‌های فلسفه میان‌فرهنگی، بیشترین تأثیر را از دو جریان عمده هرمنوتیک و پدیدارشناسی دریافت کرده‌اند. ماهیت وجودی فلسفه میان‌فرهنگی بر اساس فهم و مفاهمه و نتایج آن، یعنی تعامل و گفت‌وگوی سازنده با دیگری است؛ از این رو، باید گفت که گفتمان هرمنوتیکی میان‌فرهنگی از گفتمان پدیدارشناسی، مفصل‌تر است.

۱,۴,۱,۱ پدیدارشناسی میان‌فرهنگی

بخشی از متون و گفتمان میان‌فرهنگی را آرای محققان پدیدارشناس تشکیل می‌دهد. بحث‌های هوسرل درباره دیگری، بیگانه و فهم دیگری و طرح مفاهیمی همچون اشتراک بین‌الذاتی، جهان بیگانه و جهان خانگی و مسائلی نظیر تنوع فرهنگ‌ها، تنوع زیست‌جهان‌ها، تجربه امر بیگانه، تمایز جهان خانگی - جهان بیگانه و... بخشی از گفتمان فلسفه میان‌فرهنگی را در بر می‌گیرد. برنهارد والدفلس (Bernhard Waldenfels) و گئورگ اشتنگر (Georg Estenger) از مهم‌ترین چهره‌های بستر پدیدارشناختی میان‌فرهنگی هستند.

۱,۴,۱,۲ هرمنوتیک میان‌فرهنگی

دیلتای معتقد است علوم انسانی چیزی در اختیار دارد که در علوم طبیعی موجود نیست و آن، امکان فهم تجربه شخصی از طریق عمل انتقال و مفاهمه است. کلیدواژه علوم انسانی از نگاه وی، «فهم» است و منظور از فهم، دریافتن تجربه خود شخص نیست؛ بلکه دریافتن خود جهان است از طریق گشودن مهر انسان بر پدیدارها، و علوم انسانی باید بکوشد تا از عینیت تقلیل‌گرایانه علوم طبیعی فراتر رود و به غنای زندگی و تجربه انسانی رجوع کند (پالمر، ۱۳۹۶: ۱۱۷-۱۱۶). نکته قابل ذکر این که گرچه موضوع فهم و مفاهمه، گفت‌وگو و تعامل و نیز گفت‌وگوی میان‌فرهنگی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، اما این اهمیت در جهت فروکاستن فلسفه میان‌فرهنگی به مسأله فهم نیست؛ بلکه هدف از طرح این موضوعات، رسیدن به شناختی بی‌نقص از دیگری و گشوده شدن باب تعامل و همکاری همراه با احترام متقابل است. اندیشه گادامر خاستگاه اندیشه هرمنوتیکی ویمر، کیمرله و مال بوده و بدین سبب، بیشتر مورد استناد قرار گرفته است.

۱,۴,۲ نمایندگان هرمنوتیک میان‌فرهنگی

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» ... (شیرزاد طایفی و سمیه قربان پور دلیوند) ۲۵۷

پیش از پرداختن به هرمنوتیک میان فرهنگی و چهره‌های سرشناس این رویکرد، باید به خاستگاه اندیشه‌ای آنان، یعنی آرای گادامر اشاره‌ای داشت. به عقیده گادامر، هرمنوتیک تمهیدی برای بیان پیش‌داشته‌ها و پیش‌داوری‌های ماست و به وسیله آن می‌توانیم متن، پدیده یا ساختار معنایی مورد نظر خود را با حفظ دیگری بودن خود، در بافت اندیشه میان فرهنگی ترسیم یا حتی آن را رد کنیم و بدین وسیله، امکان بروز حقیقت واقعی در برابر پیش‌داشته‌ها و پیش‌باورها، فراهم می‌شود. به باور گادامر نمی‌توان از طریق روش خاصی در علوم انسانی به فهم رسید؛ چرا که فهم یک تجربه یا یک رویداد است. فهم به تجارب انسانی از جهان وابسته است؛ از این رو، فهمیدن و تجربه نسبتی تنگاتنگ دارند. برای دستیابی به مفهوم فهم، باید عناصر دخیل در شکل‌گیری فرایند فهمیدن شناخته شوند (Gadamer, ۱۹۹۹: ۴-۱). اگر چه از منظر اندیشمندان میان فرهنگی، با توجه به تفوق اروپامحوری در اندیشه گادامر و جای نداشتن تنوع و تکثر فرهنگ‌ها در نگاه هرمنوتیکی وی، همچنین نظریه امتزاج افق‌ها در نگاه میان فرهنگی، نقدهایی بر وی وارد است، اما با تمرکز بر نگاه گادامر روی مسئله فهم و مفاهمه است که «مکان‌مندی بی‌مکان و بی‌مکانی مکان‌مند» مال، «پولی‌لوگ» و «دیالوگ» و «دیالوگ» کیمر له، یعنی پایه‌های هرمنوتیک میان فرهنگی شکل می‌گیرد.

۱,۴,۲,۱ رام ادهر مال (Ram Adhar Mall)

در میان نمایندگان اندیشه میان فرهنگی، مال بیش از همه به سنت هرمنوتیکی ارجاع داده و با توجه به اهمیت مسئله فهم، او دیدگاه خود را «هرمنوتیک» دانسته است.

کلیدواژه اندیشه او هرمنوتیک آنالوژیک است. این هرمنوتیک، در وضعیت معاصر جهان برای فهم بهتر یکدیگر بسیار مهم است. از آنجایی که این هرمنوتیک تنها در قالب دیالوگ متحقق شود، حتی ادهر مال نیز هدفی جز دیالوگ، منتها در قالب نوعی هرمنوتیک، ندارد. به نظر او راه هرمنوتیکی بهترین و مناسب‌ترین راه برای فهم دیگری و سنت دیگری است (دهقانی، ۱۳۹۶: ۳۴۷).

مال ضمن اشاره به وضعیت دیالکتیک چهاروجهی، هرمنوتیکی را که در آن چهار نوع فهم (فهم ارو پا از خود، فهم ارو پا از فرهنگ‌های دیگر و سنت‌های غیر ارو پای، فهم غیرارو پای‌ها از خود و فهم غیر ارو پای‌ها از ارو پا) وجود دارد، فهمی مونولوگ و ناکافی می‌داند. او این وضعیت را نیازمند هرمنوتیکی می‌داند که در آن «خواست فهمیدن و خواست فهمیده‌شدن» مرتبط با هم باشند (همان: ۳۴۹-۳۴۵).

۱,۴,۲,۲ فرانتس مارتین ویمر (F.M. Wimer)

ویمر پس از بیان چهار تز یا نظریه برای فلسفه میان‌فرهنگی، شامل مانع بودن وجه اروپامحورانه فلسفه بر سر راه فلسفه میان‌فرهنگی، جهت‌گیری خاص تمام نظریات فلسفی، لزوم استفاده از منابع جدید در سنت جدید تاریخ فلسفه و نقد برتری سنت فلسفی غرب، وظایفی را برای فلسفه میان‌فرهنگی برمی‌شمارد که موارد زیر از سرفصل‌های اساسی آن محسوب می‌شود:

- تحلیل اقسام مختلف اندیشه در فرهنگ‌های مختلف،
- نقد کلیشه‌های موجود درباره درک خود و بیگانه،
- روشنگری و جامع‌الاطراف بودن فلسفه،
- گشودگی بر سایر فرهنگ‌ها و پشتیبانی از انسانیت و صلح.

ویمر معتقد است که خودمطلق‌انگاری یک فرهنگ، گفت‌وگو و تعامل و به تبع آن هر نوع فهم را ناممکن می‌سازد؛ به همین دلیل، الگویی به نام «پولی‌لوگ» را برای مواجهه و گفت‌وگوی چندجانبه با دیگری ارائه می‌دهد. این الگو را شاید بتوان مهم‌ترین پیشنهاد برای گذر از مرکزیت‌گرایی به سوی تعامل دانست.

پولی‌لوگ الگویی است که متفکران و پژوهشگران را از همه سنت‌های موجود فرا می‌خواند تا همگی به تعامل پردازند و در این مسیر هم‌گام شوند مسلماً تحقق هر چه بیشتر پولی‌لوگ نیازمند معاضدت و همدلی پژوهشگران همه فرهنگ‌هاست تا در شرایط ارائه شده در برنامه فوق به پژوهش و تعامل چندجانبه پردازند (همان: ۱۲۰-۹۲).

۱,۴,۲,۳ هاینتس کیمرله (Heinz Kimmerle)

کیمرله از چهره‌های سرشناس میان‌فرهنگی در تلاش برای معرفی فلسفه آفریقایی است. او به دنبال خاستگاه‌های غیر اروپایی فلسفه، به‌ویژه مطالعات پسااستعماری و سنت شفاهی فلسفه آفریقایی است و گفت‌وگو و گشودگی برابر بیگانه و دیالوگ غنی و پربار همه فرهنگ‌ها را راهی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و شرط تحقق فلسفه میان‌فرهنگی دانسته است. به نظر وی «این گشودگی در گفت‌وگو و آمادگی برای شنیدن، تمام آن چیزی است که می‌توانیم انجام دهیم» (همان: ۲۷۹).

۱,۴,۳ محمدرضا شفیعی کدکنی و مجموعه شعر «طفلی به نام شادی»

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» ... (شیرزاد طایفی و سمیه قربان‌پور دلیوند) ۲۵۹

محمدرضا شفیع کدکنی، چهره‌ای علمی و ادبی در ایران است که چندین دهه در حوزه زبان و ادب ایران حضور پررنگ داشته است. خود درباره شاعری‌اش می‌گوید:

زندگی شعری من از همان دوران نوجوانی و کودکی - که از هفت سالگی شعر می‌گفتم با وزن و قافیه درست - به گونه‌ای بوده است که گاه یک روز ده تا شعر گفته‌ام. من هیچ‌گاه به سراغ شعر نرفته‌ام، همیشه او بوده است که به دیدار من شتافته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۸).

به نظر وی، خوب و بد شعرهایش - و هر شعری - را جامعه تعیین می‌کند؛ اما از یک چیز یقین دارد و آن این است که تاریخ ادبیات، ورم ایدئولوژیک را هیچ‌گاه «فربهی» نشناخته است (همان: ۹). مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» که نخستین بار در سال هزار و سیصد و نود و نه چاپ شده، شامل پنج دفتر شعر است: زیر همین آسمان و روی همین خاک، هنگامه شکفتن و گفتن، از همیشه تا جاودان، شیپور اطلسی‌ها، در شب سردی که سرودی نداشت.

۲. بحث

شاید بتوان گفت، مناقشه‌برانگیزترین موضوع در دنیای رویارویی فرهنگ‌های متکثر و ناهمگون، نحوه تعامل، هم‌زیستی بدون خطر و درک هویت بیگانه است. بشر آن‌جا که موجودیتش به مخاطره افتد، آماده نزاع با تمامی برابریست‌ها، اعم از انسان و حتی سایر موجودات خواهد بود. در زندگی اجتماعی کنونی نیز، انسان ناگزیر از معاشرت با دیگری است و این نقطه آغاز - خطر - کج‌فهمی و عدم درک تفاوت‌ها به حساب می‌آید.

دزاین بر حسب نوع هستی‌ای که به وی تعلق دارد، گرایش به آن دارد که هستی خاص خودش را بر حسب هستی آن هستنده‌ای بفهمد که خود از بدو امر و ذاتاً با آن نسبتی بلافصل، بی‌وقفه و پیوسته دارد. این هستنده، جهان است. تا آنجا که به خود دزاین و در نتیجه به فهم خود دزاین از هستی مربوط است، نحوه فهمیدن هستی شناسانه جهان، به تفسیر دزاین برمی‌گردد (هایدگر، ۱۳۹۹: ۹۲).

تمامی نزاع‌های بشری نیز به نوع نگاه و تلقی نادرست خود از دیگری باز می‌گردد. این که - من - بخواهد - غیر - را به دلیل متفاوت بودن، در خود هضم یا مانند خود کند، زنگ خطری برای موجودیت و آزادی - دیگری - و بابتی به روی نزاع‌های پایان‌ناپذیر خواهد بود. مال بر این باور است که تفکر درهم‌تنیده میان‌فرهنگی از یک سو با علم به تفاوت‌ها و به واسطه تفاوت‌ها

پایه‌گذاری شد و در نتیجه فضا و امکانی برای تحقق چند صدایی فراهم آورد. در ادامه، شواهد شعری استخراج‌شده از مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» را از منظر نحوه فهم دیگری و موضوعات مرتبط با آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱،۲ تعامل و فهم دیگری

دیلتای بر این باور است که «فهم انسان‌ها به معنای فهم کلام فرهنگی آن‌هاست- و این تنها متون را در بر نمی‌گیرد، بلکه اشکال متنوع هنری و کنش‌ها (فرهنگ تاریخی به طور عام) را نیز شامل می‌شود-» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۶۲). وی در باب اهمیت "فهم" می‌گوید که «ما طبیعت را توضیح می‌دهیم اما انسان را باید بفهمیم» (پالمر، ۱۳۹۶: ۱۲۷). فهم صحیح از هویت و ذات دیگری، به پذیرش تفاوت‌ها و احترام به آن و در نهایت، زیستی عاری از نزاع و خشونت منجر می‌گردد. برای رسیدن به چنین آرمانی که هدف اندیشمندان میان‌فرهنگی است، لازم است پلی بر تفاوت‌ها و تکررها زده، از اندیشه‌ی همسان‌سازی پرهیز گردد. شاعر میان‌فرهنگی، در خطاب به شاعری از سرزمینی بیگانه، شعر را پلی می‌داند برای اتصال و برقراری ارتباط مؤثر و حکمت شاعری را نیز در همین امر می‌بیند:

خطاب به ناظم حکمت:

ناظما حکمت شاعری چیست؟

جز پلی ساختن از سخن‌ها

از برای عبور خلاق

روی شطی که همواره جاری است

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۴۰)

در دنیای مدرن و پسامدرن کنونی، علم و حتی فلسفه، پاسخگوی مناقشات میان فرهنگ‌ها و ملت‌ها نیست، هنر باید دریچه‌ای به سوی دیگری بگشاید؛ دریچه‌ای شفاف برای پایان دادن بدبینی‌ها. شاعر میان‌فرهنگی نیز این باور را در شعر خود بازتاب داده است:

تنها ره‌رهایی انسان بود هنر

زیبایی است و نیست جز آن روزنی دگر

علم ار گشود روزنه‌ای را به روی خلق

صدها دریچه بسته به صد گونه شور و شر

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» ... (شیرزاد طایفی و سمیه قربان‌پور دلیوند) ۲۶۱

اندیشه‌های روشن ارباب فلسفه
گه باز کرد پنجره، گه بست بر بشر
اما دریچه‌های هنر جاودانه باز
باز است و باز و باز در آفاق چون سحر

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۳-۱۴)

گادامر در جست‌وجوی فهم متن، به این باور می‌رسد که کوشش‌های ما برای درک یک اثر بیش از هر چیز، به پرسش‌هایی بستگی دارد که فضای فرهنگی خودمان امکان طرح آن را فراهم می‌کند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۷۶). با این پیش‌فرض می‌توان گفت که بررسی متن‌ها ما را به پاسخ پرسش‌های طرح شده در فضای فرهنگی آن متن نزدیک خواهد کرد و از این نظر، متن‌های ادبی ارزشی چندبرابر دارند. آثار تولید شده در حوزه زبان در ایجاد فهم میان خود و دیگری اهمیت انکارناپذیری دارند. به عقیده گادامر «زبان قبل از هر چیز، تفاهم با دیگری را مد نظر دارد» (گروندن، ۱۳۹۵: ۷۹) و شاعر این دفتر شعر نیز به نقش زبان و آثار پدیدآمده در حوزه آن در ایجاد طریق فهم کم‌خطاتر از دیگری اشاره می‌کند. او در این راه، از تمامی شاعران دیگر نیز مدد می‌جوید. وی در مقدمه کتاب با اذعان به اینکه هیچ‌گاه ورم ایدئولوژیک را فریبی نمی‌داند (همان: ۹)، توانایی ادبیات و هنر بی‌طرف و نیالوده به ایدئولوژی را در نجات جهان تا آن‌جا می‌بیند که از شاعران جهان (هر که و ساکن هر شهر و هر زبان) نیز که گاه از بیم خطر لب فرو بسته‌اند، دعوت به مشارکت می‌کند تا از آرزوی خیرخواهی برای دیگران دست برندارند. به همین جهت است که به باور بسیاری، ادبیات راهی خوب برای کند و کاو درباره مسائل پیچیده اخلاقی و پرتو افکندن بر آن‌ها و بررسی چگونگی ارتباط آن‌ها با شخصیت‌ها و موقعیت‌های خاصی دانسته می‌شود که در آن‌ها واقع شده‌اند (اسکیلئوس، ۱۳۹۴: ۶۱).

ای شاعران روی زمین زیر آسمان
ای هر که هر که ساکن هر شهر و هر زبان
آنها که بر دهان شما هیچ بند نیست
آنها که دست‌ها و قلم‌ها و ذهنتان
از بند و از شکنجه و غم دردمند نیست
ما در زمین حافظ و خیم‌خواستیم
از آرزوی خویش بگوئیم و بشنویم

هر چند کارزومان
مشتی هوای تازه و نان است
چندان محال و دست‌نیاب و بلند نیست

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۲۰۹-۲۰۸)

۲.۲ ضرورت حضور دیگری

پیش شرط اساسی برای آمادگی فهم دیگری، این است که - خود - این حقیقت را دریابد که بدون حضور - دیگری - وجود او نیز قوام نخواهد یافت. لویناس بر این باور است که

که اگر جز من و دیگری هیچ‌کس در عالم نمی‌بود، در اوصاف رابطه اخلاقی میان ما، تغییر و تبدیلی رخ نمی‌داد و مسئله‌ای در کار نمی‌بود: دیگری همواره بر من مقدم می‌بود و من در همه حال نسبت به او و پیش از او مسئولیت نامتناهی می‌داشتم و "نیازی به محاکم نبود". اما تجربه من حکایت از آن دارد که جهان تنها مسکون من و دیگری نیست و همواره لااقل سه شخص وجود دارند، و رابطه چهره به چهره من و دیگری "رابطه‌ای نهانی و خصوصی میان عشاق نیست که در آن جدیت و صراحت اخلاق به صورت خنده یا مغالزه درآید". این رابطه بیرون از اجتماع و حیطة عمومی رخ نمی‌دهد (علیا، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

بدیهی است که شعر به ذاته، نوعی به‌گفت‌و‌گودرآمدن است و در آن همواره یک - دیگری - عام، قابل‌بازشناسی است. این دیگری پیش‌فرض در شعر، ممکن است در تمامی انواع شعری وجود داشته باشد و الزاماً یک انسان نباشد؛ اما این دیگری، منظور اندیشه میان‌فرهنگی نیست. دیگری در اندیشه میان‌فرهنگی، یک موجود مستقل است که وجودش برای تقویم - من - لازم و تنیده در تار و پود - من - است. این دیگری می‌تواند اهل هر مکان یا هر کس باشد؛ زیرا هیچ تفاوت و تمایزی، این ضرورت را کم‌اثر نمی‌کند:

از میان چاه و یل این وای ما بشنو
ای نمی‌دانم که، ای هرکس

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۹)

شاعر میان‌فرهنگی، کیفیاتی نظیر دین، زبان، ملیت و ... را برای فهم دیگری ضروری نمی‌داند، اگرچه این پیش‌زمینه‌ها همواره در ذهن انسان وجود دارد. در حقیقت، به باور هایدگر،

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» ... (شیرزاد طایفی و سمیه قربان‌پور دلیوند) ۲۶۳

دستیابی به فهم مصفای پیراسته از هر گونه پیش‌ساخت و در نهایت بی‌طرفانه خیالی خام است؛ زیرا پیش‌ساخت، پیش‌داشت، پیش‌دید و پیش‌دریافت در یک انسان، فهم او را از پدیده‌ها، هدایت می‌کنند و وجود پیش‌ساخته‌های بنیادین فهم، کارکردش (روی آوری به سوی زندگی) را از دست می‌دهد؛ با این نگاه، از نظر هایدگر تفسیری وجود ندارد که از طریق فهم به خصوصی هدایت نشده باشد؛ به همین دلیل است که او اصرار دارد، تفسیر چیزی نیست مگر از هم‌گشایی فهم (گروندن، ۱۳۹۱: ۵۴). شاعر با اذعان به فهم ناکارآمد خود، برقراری ارتباط با دیگری و باور به حضور او را با پیش‌داشته‌های ذهنی خود، مخدوش نمی‌کند. دیگری در شعر او، دیگری‌ای خودخواسته، آرمانی، شبیه به-خود- و همسان‌شده نیست؛ او دیگری را همان‌گونه که هست، می‌پذیرد، فارغ از مرزها و محدودیت‌هایی که قید و قفس بر ساخته دنیای انسانی است:

بنگر این قفس چه سخت و سهمگین

آسمانه‌اش زمان

کفش زمین

میله‌هاش از حقیقت و شریعت و طریقت

و زبان و تیره و نژاد

در میان فضله سیاست و کنار چینه‌دان اقتصاد

سهم عمر ما

می‌رود به باد

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۳۸-۱۳۹)

او ضرورت‌های زندگی معاصر را که سبب شکاف و جدایی انسان‌ها شده است، به مثابه قفسی می‌داند که فرصت آزادی را از انسان گرفته و عاملی برای خشونت است که سهم عمر را بر باد می‌دهد. او اذعان دارد که اگر تو- در کنار- من- باشد، توانایی تغییر تمام ناممکن‌ها برای او فراهم خواهد بود:

گر به دستیم دست تو باشد

می‌توانم بدان دست دیگر

سقف بشکافم این آسمان را

باز دارم ز رفتن، زمان را

(همان: ۳۶۵).

بودن دیگری نه بعد زمان می‌شناسد و نه بعد مکان، نه رنگ، نه دین، نه زبان. مال نیز الگوهای «این‌همانی، تناسب (آنالوژی) و تمایز کامل را منجر به نسبیت‌گرایی فرهنگی می‌داند و با طرح «مکان‌مندی بی‌مکان و بی‌مکانی مکان‌مند» راهی میان‌فرهنگی و به دور از نسبیت‌گرایی و ذات‌گرایی فرهنگی ارا‌ئه می‌دهد» (دهقانی، ۱۳۹۶: ۳۴۵-۳۴۹) و تنها آرزوی شاعر میان‌فرهنگی نیز، یگانگی و اتحاد با دیگری است:

اگر منزلگهم ماچین و چین است
وگر خود دورتر جای زمین است
نینم لحظه‌ای خود را ز تو دور
حلول و اتحاد آری همین است

(همان: ۳۵۲).

لویاس حضور دیگری را عامل به چالش کشیدن خودانگیزگی از طریق به چالش کشیده شدن آگاهی، اختیار، هویت، «من» یا خویشستن، «جایگاه مرکزی من در جهان»، «تملک سرخوشانه جهان به دست من»، رضایت از خویش و خودبستگی من می‌داند که با حضور دیگری تحقق پیدا می‌کند (علیا، ۱۳۸۸: ۹۹).

۳،۲ به رسمیت شناختن و احترام به هویت و اندیشه دیگری

در رویارویی و تعامل فرهنگ‌ها، همواره کج‌فهمی خطرناک‌تر از عدم فهم و درک دیگری است.

تلاش برای فهمیدن "دیگری" همواره در معرض بدفهمی قرار دارد. از نگاه هولنشتاین اگر بخواهیم دچار بدفهمی نشویم، ابتدا باید اجازه دهیم که اصل اساسی هرمنوتیک یعنی "اصل انصاف" اجرا شود. این اصل راهنما می‌گوید: قبل از اینکه دیگری را به ناتوانی متصف کنی، دریافت خودت را بررسی و آزمایش کن و دیگری را جدی بگیر. اصل انصاف در هرمنوتیک، حامی رفتار و تعامل عادلانه با دیگری یعنی فرهنگ بیگانه است (دهقانی، ۱۳۹۹: ۱۳۶).

فرهنگ‌ها هر قدر هم که برای یکدیگر عجیب و غریب و درک‌ناشدنی باشند، جوازی برای فروکاستن به یکدیگر، هضم در یکدیگر یا اصرار بر تغییر محسوب نمی‌شوند:

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» ... (شیرزاد طایفی و سمیه قربان‌پور دلیوند) ۲۶۵

شاید که دلپذیر و قشنگ است
کز دوده و تبار فرنگ است
شاید کمی اجق و جق از دور
در دیدگانِ اهلِ نشابور

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۲۲).

«فلسفهٔ میان‌فرهنگی به "استقلال هویت" به عنوان اصل بنیادین تفاهم و درک فلسفی از یکدیگر اعتقاد دارد و احترام می‌گذارد. از این رو دفاع از فلسفهٔ میان‌فرهنگی، دفاع از استقلال هویت فرهنگی و تعامل با یکدیگر است» (یوسفی، ۱۳۹۶: ۹۷). هر گونه تلاش برای به چالش کشیدن هویت دیگری، به خشونت منجر خواهد شد و شاعر میان‌فرهنگی نیز ضمن پای‌بندی به هویت و اعتقادات خود، دیگری را به تبدیل به خود دعوت نمی‌کند. از این منظر شاید بتوان نوعی عام‌گرایی را نگاهی میانه‌رو به شمار آورد.

عام‌گرایی فرهنگی به معنای وجود یک جهان‌بینی نهایی و عالی که همهٔ انسان‌ها را دربرگیرد نیست بلکه به معنای اتخاذ موضعی انعطاف‌پذیرتر، بازتر و معتدل‌تر است. بر پایهٔ این برداشت هرگونه تلاش و موضعی که امکان مشارکت و به حساب آمدن صداهای مختلف از جمله صداهای سرکوب شده و نادیده گرفته شده را فراهم کند، نوعی عام‌گرایی به شمار می‌آید در واقع محور و جوهر عام‌گرایی، تلاش برای درک کردن دیگران و درک شدن توسط دیگران از طریق یافتن اصول و مسائل مشترک است (گل‌محمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۷).

او حتی با وجود اعتقاد به دینی واحد، تعصب و بنیادگرایی را سبب محدود شدن آزادی انسان می‌داند:

یک لحظهٔ بیکرانهٔ دورانم
نا آمده رفته گیر ازین زندانم
هرکس سوی میله‌ای مرا می‌راند
مانند خدا در قفس ادیانم

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۴۹)

او دینی هرچند کامل و سعادت‌بخش را در صورتی که دشمن هنر و آزادی باشد، عنصری محدود کننده و قفسی تنگ می‌داند. شاعر میان‌فرهنگی در پی یگانگی هدف ادیان است و به دنبال برتری‌طلبی برای دین و باور خود نیست.

بدیهی است که خودمرکزپنداری در همه امور امری چالش‌زا است، زیرا یکی از قوانین بنیادی تعاملات میان‌فرهنگی احترام به دیدگاه‌ها است حتی اگر ما با این دیدگاه مخالفت‌هایی داشته باشیم. اگر این اصل را نپذیریم باید لاقلاً به عواقب آن بیندیشیم. یکی از پیامدهای چنین پذیرشی سرکوب کردن و واپس راندن دیگری و وادار کردن او برای پذیرش جهان‌بینی خود است (یوسفی، ۱۳۹۶: ۱۸۰).

بیچاره ابلها که به برهان کنی دفاع
از دین و عمر خویش به باطل دهی هدر
دین مسیح زنده اگر هست بی‌گمان
نز منطق کشیش بود نیک در نگر
بی‌شبهه خود مخالف شرع خدا بود
دینی که هست دشمن زیبایی و هنر

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۵-۱۶)

گفت‌وگوی ادیان جنبه‌های گوناگون دارد؛ یک: گفت‌وگو برای تغییر دین دیگری. دو: گفت‌وگو برای تخطئه‌ی دین دیگری. سه: گفت‌وگوی ادیان به منظور شناخت شرایط فرهنگی جوامع مختلف. چهار: گفت‌وگوی ادیان به منظور شناخت نقاط قوت و ضعف خود. پنج: فهم متقابل ادیان از یکدیگر. شش: گفت‌وگوی ادیان برای یافتن اشتراکات ادیان. هفت: گفت‌وگوی ادیان برای همکاری‌های علمی مشترک در مواجهه با مشکلات مشترک (آیت‌اللهی به نقل از مصلح، ۱۳۹۲: ۱۵۶). در این میان، گفت‌وگو برای مواجهه با مشکلات مشترک، مطلوب‌ترین نوع گفت‌وگو از منظر اندیشمندان میان‌فرهنگی است. رام ادهر مال در فهم هدف فلسفه میان‌فرهنگی، وجود یک وجه اخلاقی در پس‌زمینه جهانی سازی پیش‌رونده را یادآور شده، بیان می‌کند که همواره خواست فهمیدن، در نسبت با خواست فهمیده شدن است؛ از این رو ضمن احترام به هویت دیگری و بیگانه، باید واقعیت امر او را آن‌گونه که هست، پذیرفت و همین انتظار نیز از بیگانه در مواجهه با امری بیگانه با خود، می‌رود (دهقانی، ۱۳۹۹: ۱۱۹). هر فرهنگ باید ضمن احترام به هویت و اعتقاد دیگری، بر ارزش‌های خود نیز پای‌بند باشد. از منظر میان‌فرهنگی، از دست دادن هویت خودی نیز مذموم است. شاعر میان‌فرهنگی نیز بر فراموشی ارزش‌های حل‌شده در ارزش بیگانه حسرت می‌خورد:

یاد باد آن بهین بنفشه ایرانی کبود

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» ... (شیرزاد طایفی و سمیه قربان‌پور دلیوند) ۲۶۷

خُسن فرنگ آمد و آن رنگ را ربود
تا چند سال دیگر (دردا و حسرتا)
کس را به یاد نیست که خود بود یا نبود

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۲۳)

گیدنز بر این باور است که برخی از سنت‌ها مانند سنت‌های گره‌خورده با ادیان بزرگ همچون اسلام، صدها سال است که پابرجا و در درازمدت، ثابت و بدون تغییر مانده است و پیروان بسیاری نیز در سرا سر جهان دارد؛ اما با وجود این، چنین آموزه‌هایی نیز در عین ثبات، تغییراتی فراوان و حتی شبکه‌شگرف در دل خود دارند که مسأله تفسیر و عمل به آن‌ها باز می‌گردد. در حقیقت، چیزی به اسم سنت کاملاً خالص وجود ندارد. هر دینی اگر چه با پیروان محدود و قدمت اندک، از ذخایر فرهنگی بسیار متنوع از سنت‌های دیگر بهره گرفته است و نباید تصور کنیم نمادها و اعمال ادیان برای سستی شناخته شدن، حتماً باید چندین قرن قدمت داشته باشند (۱۳۹۵: ۷۱). این نگاه گیدنز با آموزه‌های هرمنوتیک میان‌فرهنگی هم‌سوست. شاعر میان‌فرهنگی نیز چنین باوری دارد:

از تأمل در سراپای وجود
وز نزع مسلم و گبر و یهود
گشت روشن بر من این معنی چو روز
کاندر این هنگامه دیر و هنوز
یا همه ادیان عالم باطل است
یا همه بر حق و معیارش دل است

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۴۳)

رام ادهر مال نیز خودمطلق‌انگاری فرهنگی و جزم‌انگاری (دگماتیسم) را مانع گفت‌وگو (دیالوگ) می‌داند و گفتمان مبتنی بر تسامح و گشودگی در بحث با دیگر سنت‌های فکری و تلاش در جهت فهم آن‌ها را منجر به تحقق وظیفه فلسفه میان‌فرهنگی، یعنی صلح و بشردوستی می‌داند (دهقانی، ۱۳۹۶: ۷۴). شاعر میان‌فرهنگی نیز بر این باور است:

سالها و سالها و سالهاست
ما نماز خویش را خوانده‌ایم
روی تار عنکبوت

عصر شک و در وجود خویش شک
عصر شک و در شکوک خویش شک
عصر نعره در سکوت
آه اگر گسسته گردد این
ریسمان نازک عواطفی که هست
می‌کنیم در جهنم غیاب هرچه خوبی و خدا
سقوط
(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۸۰-۱۸۱)

۴،۲ گفت‌وگو با دیگری

غایت آرمان‌های فلسفه میان‌فرهنگی، گشودن باب گفت‌وگو بر دیگری است و این هدف، به انحاء گوناگون در اندیشه مال، ویمر و کیمرله نمود دارد. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، مال با طرح هرمنوتیک آنالوژیک، ویمر با طرح پولی‌لوگ و کیمرله نیز با عنوان دیالوگ، سعی در فهم دیگری و رسیدن به رابطه‌ای پایدار و به دور از تنش داشته‌اند. ویمر در طرح دیالوگ مورد نظر خود، شرط گشودگی بر دیگری را از پیش‌فرض‌های اصلی هر دیالوگ می‌داند. شرکت‌کنندگان گفت‌وگو نباید صرفاً به جایگاه طرف‌های دیالوگ ناظر باشند؛ بلکه علاوه بر این باید به روی آن چیزی هم که برای آن‌ها قابل فهم نیست، منعطف باشند و این نکته‌ای قابل تأمل است. در دیالوگ همیشه باید به آن‌چه برای ما قابل فهم نیست، توجه کنیم و نباید موضع یا ایده‌ای را که نمی‌فهمیم، بی‌ارزش تلقی کنیم. در این صورت ممکن است دیالوگ شکست بخورد یا بی‌نتیجه بماند؛ اما آن‌چه مهم است، این است که من، فهم و درک دیگری را معتبر تلقی کنم (دهقانی، ۱۳۹۹: ۱۳۳). شاعر میان‌فرهنگی نیز بر این نکته واقف است او در سخا طب با دیگری، از مرز اعتقاد و رنگ و حتی زبان نیز می‌گذرد و در عین «مکان‌مندی بی‌مکان» نقشه‌ای جدید برای دنیا رسم می‌کند که در آن انسان دور از خوف و خطر است:

از خون خود مرکب سرخی
آورد بهر عصر
تا نقشه جدید زمین را
بی‌مرز اعتقاد و

بی‌۶ مرز رنگها

انسان دوباره دور ز خوف و خطر کشد

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱۷۵)

در گفت‌وگوی میان‌فرهنگی، هدف گفت‌وگو، افناعت دیگری و اجبار وی به پذیرش گفته‌های ما نیست. در بعدی فراتر شاید بتوان گفت، حتی زبان نیز در این میان، ابزاری بیش نیست. در این نوع گفت‌وگو ما به ذات هم‌سخنی با یکدیگر نظر داریم و دیگر مهم نیست کدام یک از طرفین گفت‌وگو پیروز خواهد شد؛ زیرا اصل، خود گفت‌وگو است نه نتیجه آن. برابری جایگاه طرف‌های دیالوگ در عین حفظ تفاوت‌ها، اهمیت داشتن موضوع دیالوگ برای طرف‌ها، استدلال‌محوری، گشودگی طرف‌های دیالوگ، حضور فیزیکی و البته روانی طرف‌های دیالوگ، اذعان طرف‌های دیالوگ به سهم محدود خود در یک عقل کلی و شنیدن، پیش‌شرط‌هایی هستند که کیمرله برای دیالوگ میان‌فرهنگی ذکر می‌کند. شرط بنیادین دیالوگ، همزمانی، همراهی و تساوی جایگاه طرفین است که با حفظ تفاوت‌ها باید برای حصول آن تلاش کرد (دهقانی، ۱۳۹۶: ۳۴۰). ما در این دیالوگ، حقایق اطراف خود را آن‌گونه که در یافته‌ایم، با دیگری به اشتراک می‌گذاریم و می‌پذیریم که دیگری نیز از منظر خود به حقیقت نگریسته ما می‌نگرد و آن را به گونه‌ای دیگر درمی‌یابد و ما نتایج مشاهدات و ادراک‌های خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذاریم تا با تمام این اشتراکات، بتوانیم به فهمی ناقص از حقیقت برسیم. به قول ایگلتون، در این اشتراک‌گذاری شاید بتوان شعر را با توانایی بیان تجربیات عمیقاً خصوصی به نحوی کنایی، رسانه‌ای دانست که بیش از همه گونه‌های هنری بیانگر و وضعیت عمومی است (همان: ۳۵). به گفت‌وگوی شاعر میان‌فرهنگی با یک عنصر طبیعت دقت کنیم:

گنجشک ژاپنی که در این پشت پنجره

از بامداد نغمه توحید می‌زنی

گنجشک ژاپنی

گنجشک‌های میهن من نیز چون تواند

هم با زبان و لهجه تو نغمه می‌زنند

ز نهار این هوس نقتد در سرت که تو

این لهجه جهانی خود را بدل کنی

گنجشک ژاپنی

بادا که مردمان همه روزی به یک زبان
-آن هم زبان مهر-

با یکدیگر سخن بسرایند و بینشان
مرز زبان نباشد و عرض تباینی
گنجشک ژاپنی

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۳۱۳-۳۱۴)

این عجیب نیست که از نظر گادامر، زبان همواره نمی‌تواند یک امر واقعی را از آن خود کند؛ اما می‌تواند منصفه ظهور هستی جهان باشد؛ زیرا به ما مجال نطق به خود چیزها را می‌دهد (گروندن، ۱۳۹۱: ۶۸). زبان با تمام ویژگی‌های رسانندگی‌اش، گاه از بیان بسیاری حقایق مشترک ناتوان می‌ماند. البته «رابطه زبانی تنها به نشانه‌های کلامی منحصر نمی‌شود و نشانه‌های دیگر از جمله نگاه- «زبان چشم‌ها»- حرکات سر و دست و نیز سکوت- «صورت واژگونه زبان»- نیز می‌توانند دلالت اخلاقی داشته باشند» (علیا، ۱۳۸۸: ۱۳۹). این جاست که گفت‌وگوی چند جانبه (پولی‌لوگ) را می‌توان با ویژگی‌هایی نظیر احترام به آراء دیگری و بیگانه، درک تفاوت و پذیرش آن، تلاش برای حل معضلات حاصل از بدفهمی، صورت مطلوب‌تر مواجهه با بیگانه دانست.

۵.۲ پرهیز از نزاع با دیگری و داشتن دنیایی بدون جنگ

تمام هم‌اندیشمندان حوزه میان‌فرهنگی، در نهایت رسیدن به دنیایی بدون خصومت و جنگ و هم‌زیستی تمامی موجودات اعم از انسان و غیر انسان است. اگر اهدافی چون فهم دیگری، پولی‌لوگ، احترام به هویت و اعتقاد بیگانه، پرهیز از مرکزیت‌گرایی و موادری این‌چنینی محقق شود، دنیایی عاری از خشونت و درگیری ایجاد خواهد شد. به گمان هر در، فلسفه آن‌گاه میان فرهنگی است که از نگرش مطلق‌سازی موضع خاص خود دست کشیده، پاسخ خود را منحصر به فرد نداند و آن را به عنوان یکی در میانه مواضع چندگانه به رسمیت بشناسد (مشکات و مصلح، ۱۳۹۷: ۱۴۱). وظیفه فرهنگ‌ها نیز آن‌گونه که گفته شد، آن است که از موضع خود مرکزپنداری و مطلق‌گرایی دوری گزیده، تمامی فرهنگ‌ها را با تمام ویژگی‌های غیرقابل درک آن به رسمیت بشناسند. شاعر میان فرهنگی نیز که به قول ایگلتون با بار آمدن در فرهنگی خاص، فرم‌های احساس مقتضی در دل آن فرهنگ و شیوه‌های خاص فکر کردن به آن در او

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» ... (شیرزاد طایفی و سمیه قربان‌پور دلیوند) ۲۷۱

بروز و ظهور یافته است، در نتیجه اشتراک زبان، شکلی از زندگی را به اشتراک می‌گذارد (ایگلتون، ۱۳۹۶: ۱۷۱) این تجربه به اشتراک گذاشته‌شده، هراس خود را از قانون‌های خشونت‌بار نشان می‌دهد:

در هر کجای این جهان باشم
غم‌گینم و دل‌تنگ
هر جا روم روی سرم چتری است
فرسنگ در فرسنگ
چشمم
سیاهی می‌رود ز آن دو دیوآسا
وز هول آن یاسا

(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۹: ۲۷)

«یکی از تلاش‌های فلسفه میان‌فرهنگی برای تحقق این هدف، گفتمان‌سازی و دعوت نمایندگان دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های مختلف فرهنگ‌ها به یک گفت‌وگوی مبتنی بر "اراده تغییرخواهی" است» (یوسفی، ۱۳۹۶: ۱۱۱). اراده مبتنی بر تغییر جهان به جایی است که در آن خشونت و ظلم نباشد. شاعر میان‌فرهنگی به اسارت انسان و محدودکردن آزادی انسان‌ها طعنه می‌زند:

در چارراه برده‌فروشان
نخاس پیر فردا
یک خطبه در ستایش آزادی
ایراد می‌کند

(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۹: ۳۱).

او از تمامی مظاهر جهان برای تمامی موجودات جهان، دنیایی سراسر عدل، داد و صلح می‌طلبد:

شادیت بیکرانه و خوش باد
ای آفتاب اول خرداد
بر هرکجا بتاب
با جام عدل و داد

بر شرق و غرب و کوه و گریوه
در هر کجا گیاهی و در هر کجا گلی
در بامداد آینه‌ها نیز

(همان: ۱۳۵-۱۳۶)

آن آذرخش از دل من داشت آذری
اندوه آشکار و نهان را سرود و رفت
بر شاخه آن چکاوک سرمست بعد از آن
آزادی تمام جهان را سرود و رفت

(همان: ۱۵۴)

بسامد این نوع درونمایه‌ها در مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» بسیار است و به جهت پرهیز از تطویل، به ذکر موارد فوق بسنده شده است.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» با در نظر داشتن اهمیت موضوع فهم دیگری و آرای اندیشمندان هرمنوتیک میان‌فرهنگی، ما را به این باور می‌رساند که با ارجاع به مصادیق موجود در متن، می‌توان گفت که شاعر در طرح مضامین این مجموعه شعر، ضمن در نظر داشتن تمام اقتضائاتی که پابندی به آیین و ملیت خاص برای هر انسانی به همراه خواهد داشت؛ - انسانی میان‌فرهنگی - بوده است. از جمله مصادیق اندیشه میان‌فرهنگانه، وجود پیش شرط اساسی تفکر میان‌فرهنگی، یعنی پذیرش اقتضائات دنیای کنونی تکثر و تفاوت فرهنگ‌ها، لزوم و اهمیت حضور دیگری، درک تفاوت‌ها و عدم اصرار بر ذوب دیگری و عقایدش در عقاید خود، بودن در میانه (عدم اصرار بر تقلیل و جذب دیگری به گرایش‌های دنیای خودی)، اصرار بر گفت‌وگوی چندجانبه و به دور از خودمطلق‌انگاری با تمامی سوژه‌ها و ابژه‌های اطراف، بیزاری از نابرابری و خشونت و آرزوی دنیایی بدون جنگ و خشونت، احترام به هویت و باور خود و نیز دیگری، احترام به ادیان و مذاهب گوناگون و پرهیز از نگاه بنیادگرایانه در موضوعات مربوط به دین ضمن اعتقاد به دین خود و عرق به ملیت خویش است. شاعر این مجموعه، آن‌سان که اندیشمندانی چون مال، کیمرله و ویمر در نظر دارند، برای فهم دیگری ضروری، تلاش می‌کند و این تلاش در جهت جذب دیگری است نه تغییر دادن و تقلیل وی. شاعر میان‌فرهنگی،

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» ... (شیرزاد طایفی و سمیه قربان پور دلیوند) ۲۷۳

اعتقادی بر برتری دادن فرهنگی در مقابل فرهنگ‌های دیگر ندارد؛ زیرا تبعات این برتری‌جویی و خودمطلق‌انگاری را به روشنی می‌داند و از نزاع و خشونت بیزاری می‌جوید. در مواجهه با فرهنگ جهانی، ضمن باور به هم‌زیستی و رویارویی اجتناب‌ناپذیر با تمام فرهنگ‌های جهانی، سعی در امحاء ارزش‌ها و باوردادشت‌های فرهنگ خودی نیز نداشته است. او در دنیایی کاملاً میان فرهنگ‌ها، هم‌زیستی‌ای مسالمت‌آمیز را در نظر دارد و برای تحقق آن تلاش می‌کند.

کتاب‌نامه

- اسکلیئوس، اوله مارتین (۱۳۹۴). *درآمدی بر فلسفه و ادبیات*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
- ایگلتون، تری (۱۳۹۶). *چگونه شعر بخوانیم*، ترجمه پیمان چهارزی، تهران: آگه.
- پالمر، ریچارد ا. (۱۳۹۶). *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ دهم. تهران: هرمس.
- دهقانی، رضا (۱۳۹۶). *درآمدی بر فلسفه میان‌فرهنگی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- دهقانی، رضا (۱۳۹۹). *میان‌فرهنگی بودن بدون فرهنگ: گذر از سیاست هویت به سیاست تمایز*، تهران: نقد فرهنگ.
- سلدن، رامان و پیترو ویروسون (۱۳۸۴). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، چاپ چهارم. تهران: طرح نو.
- علیا، مسعود (۱۳۸۸). *کشف دیگری همراه با لویناس*، تهران: نی.
- کوش، سلینا (۱۳۹۶). *اصول و مبانی تحلیل متون ادبی*، ترجمه حسین پاینده، تهران: مروارید.
- گروندن، ژان (۱۳۹۱). *هرمنوتیک*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، چاپ دوم، تهران: ماهی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۶). *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، چاپ هشتم، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۵). *جهان لغزنده است*، ترجمه علی عطاران تهران: پارسه.
- مشکات، محمد و علی اصغر مصلح (۱۳۹۷). «فلسفه میان‌فرهنگی بر مبنای فلسفه فرهنگ هر در». *فصلنامه حکمت و فلسفه* سال ۱۴ شماره ۵۴، صص ۱۳۷-۱۶۳.
- مصلح، علی اصغر (۱۳۹۷). *با دیگری*، تهران: علمی.
- مصلح، علی اصغر (۱۳۹۵). *مجموعه مقالات آینده فرهنگ*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- مصلح، علی اصغر (۱۳۹۲). *مجموعه مقالات فلسفه میان‌فرهنگی*، تهران: حکمت.
- مصلح، علی اصغر (۱۳۹۳). *فلسفه فرهنگ*، تهران: علمی.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۳). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. چاپ پنجم. تهران: آگه.

- هایدگر، مارتین (۱۳۹۸). *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی. ویراست دوم. تهران: ققنوس.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۸). *سراغاز کار هنری*، ترجمه پرویز ضیاء شهابی، تهران: هرمس.
- یوسفی، حمیدرضا (۱۳۹۶). *مبانی و ساختار فلسفه میان‌فرهنگی*، ترجمه صدیقه خوانساری موسوی، تهران: پگاه روزگار نو.

Gadamer(1999)Wahrheit und Methode.

Kimmerle, Heinz (1995). Die Dimensionen des Interkulturellen.Philosophie in Afrika-Afrikanische Philosophie. Amesterdam.

Kimmerle, Heinz. 2000. Philosophie der Differenz. Ein Einfuhrung.Wurzburg.

Kimmdrle, Heinz.(2002). Interkulturelle Philosophie. Zur Einfuhrung. Hamburg.

Mall.RamAdhar. (2000). Interkulturelle Phlosophie. Lanham/Boulder/New York.

Wimer. .Frantz.Martin. (2004). Interkulturelle Phlosophie-Ein ein Fuhrung. Wien.

References

- Dehghani, Reza (2016). An introduction to intercultural philosophy, Tehran: Research Institute of Culture, Art and Communication.
- Dehghani, Reza (2019). Being intercultural without culture: passing from identity politics to differentiation politics, Tehran: Naqd Farhang.
- Eagleton, Terry (2016). How to read poetry, translated by Peyman Cheharazi, Tehran: Agah.
- Giddens, Anthony (2015). The world is slippery, translated by Ali Attaran, Tehran: Parse.
- Grunden, Jean (2011). Hermeneutics, translated by Mohammad Reza Abul Qasimi, second edition, Tehran: Mahi.
- Gulmohammadi, Ahmed (2016). Globalization, culture, identity, 8th edition, Tehran: Ney.
- Haydgar, Martin (2019). Life and Time, translated by Siavash Jamadi. Second edition. Tehran: Ghoghnoos.
- Haydgar, Martin (2019). The beginning of art work. translated by Parviz zia Shahabi, Tehran: Hermes.
- Kush, Selina (2016). Principles and basics of literary text analysis, translated by Hossein Payandeh, Tehran: Morvarid.
- Meshkat, Mohammad and Ali Asghar Mosleh (2017). "Intercultural philosophy based on Herder's philosophy of culture". Hikmat and Philosophy Quarterly, year 14, number 54, pp. 137-163.
- Mokarik, Irnarima (2013). Encyclopaedia of contemporary literary theories, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Fifth Edition. Tehran: Agah

خوانش انتقادی مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» ... (شیرزاد طایفی و سمیه قربان پور دلیوند) ۲۷۵

Mosleh, Ali Asghar (2012). A collection of articles on intercultural philosophy, Tehran: Hikmat.Elmi.

Mosleh, Ali Asghar (2015). A collection of essays on the future of culture, Tehran: Allameh Tabatabai University.

Mosleh, Ali Asghar (2017). with another, Tehran: Scientific.

Oleya, Masoud (2009). Another discovery with Levinas, Tehran: Ney.

Palmer, Richard A. (2016). Science of hermeneutics, translated by Mohammad Saeed Hanai Kashani, 10th edition. Tehran: Hermes.

Scleius, Ole Martin (2014). An introduction to philosophy and literature, translated by Mohammad Nabawi, Tehran: Agah.

Selden, Raman and Peter Widdowson (2004). A Guide to Contemporary Literary Theory, translated by Abbas Mokhbar, 4th edition. Tehran: Tarhe No.

Yousefi, hamid reza (396) . the foundations and structure of itercultural philosophy , Translated by mousavi , tehran : pegah Roozegar no.